

## الگوی «دیدگاه روایی» سیمپسون در یک نگاه

نرگس خادمی\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

سیمپسون از افرادی است که در حوزه سبک‌شناسی و زبان‌شناسی انتقادی به فعالیت پرداخته است. یکی از مباحثی که او به‌گونه‌ای دقیق و روشمند آن را بررسی کرده، «دیدگاه روایی» است. از نظر او، دیدگاه روایی به معنای میزان دخالت راوی در عمل روایت کردن است و از سه بخش جزئی‌تر: دیدگاه مکانی، دیدگاه زمانی و دیدگاه روان‌شناختی تشکیل می‌شود. زمینه‌ساز پیوند این سه نوع جزئی، عناصر وجهی به‌کار گرفته‌شده در متن توسط نویسنده - راوی روایت است. در ادامه، سیمپسون با طرح دیدگاه‌های روایی چهارگانه ژنت و همچنین دیدگاه‌های چهارگانه روایی اسپنسکی - فالر و با بررسی دقیق‌تر عنصر وجهیت در متن، الگوی دیدگاه‌های روایی نه‌گانه خود را ارائه می‌کند. همچنین، از نظر سیمپسون، با بررسی سه دیدگاه مکانی، زمانی و روان‌شناختی به‌کار گرفته‌شده در متن روایت، می‌توان به تحلیلی از نوع دیدگاه ایدئولوژیکی نویسنده نیز رسید.

**واژه‌های کلیدی:** سیمپسون، دیدگاه روایی، دیدگاه مکانی، دیدگاه زمانی، دیدگاه

روان‌شناختی، وجهیت.

## دیدگاه روایی

تحلیل دیدگاه روایی توجهات زیادی را از سوی بسیاری از زبان‌شناسان، سبک‌شناسان، ساختارگرایان و... به خود اختصاص داده است؛ اما مفهوم دقیق آن هنوز مبهم است. راجر فالر (۱۹۸۶-۱۹۹۶م) شاید اولین نظریه‌پردازی است که از دیدگاهی زبان‌شناختی به روایت نگریسته است. او چارچوب جامع و مفصلی به نام «دیدگاه روایی»<sup>۱</sup> را مطرح می‌کند که شامل دیدگاه‌های زمانی، مکانی و روان‌شناختی است. در دیدگاه زمانی، از نظریه ژنت استفاده می‌شود. دیدگاه مکانی مقوله‌ای کلی است که از نظریه‌های مختلف می‌توان برای بسط آن استفاده کرد. در دیدگاه روان‌شناختی هم تقسیم‌بندی چهارگانه‌ای برای تشخیص انواع مختلف روایان ارائه می‌شود. دیدگاه روان‌شناختی به معنای «شیوه‌های دخالت آگاهی و شناخت راوی در حوادث داستان است.» (Simpson, 1993: 11). این به معنای دخالت راوی در گزینش‌های زبانی خاص از میان نمونه‌های انبوه و چینش آن‌ها در چارچوبی جانبدارانه و ارزش‌گذارانه است؛ شیوه‌ای که به ظهور روایان مختلف در سطوح مختلف آگاهی منجر می‌شود که شامل راوی دانای کل در بالاترین سطح آگاهی تا دیدگاه محدود یکی از شخصیت‌های داستانی در پایین‌ترین سطح آگاهی است. اسپینسکی دیدگاه روان‌شناختی را این‌گونه تعریف می‌کند: «وقتی که دیدگاه راوی داستان بر یک آگاهی منحصر به فرد متکی است، صحبت درباره دیدگاه روان‌شناختی است.» (Ibid, 12).

سیمپسون با در نظر گرفتن نظریات فالر و اسپینسکی در حوزه دیدگاه روایی، الگوی نهایی انواع دیدگاه روایی خود را که شامل نه دیدگاه است، ارائه می‌کند. از نظر او، دیدگاه روایی سه بخش جزئی‌تر دیدگاه مکانی، دیدگاه زمانی و دیدگاه روان‌شناختی را دربردارد و عناصر وجهی به کار گرفته شده در متن زمینه‌ساز پیوند این سه نوع دیدگاه است و در نهایت، باعث پیدایش دیدگاه‌های وجهی - روایی نه‌گانه سیمپسون می‌شود. از سوی دیگر، سیمپسون معتقد است با بررسی نوع دیدگاه روایی به کار گرفته شده در متن داستان، می‌توان به تحلیلی از دیدگاه ایدئولوژیکی نویسنده نیز رسید.

دیدگاه مکانی<sup>۲</sup>

به طور کلی، «دیدگاه مکانی» به معنای جایگاهی است که راوی داستان از درون آن به روایت می‌پردازد (Ibid). ابزارهایی که زبان برای تشکیل دیدگاه مکانی در اختیار راوی می‌گذارد عبارت‌اند از: نام مناظر، کلماتی که معنای هندسی دارند، صفات اندازه و شکل، حروف اضافه، قیده‌های مکان و کلمات اشاری (منظور از کلمات اشاری، ضمائر و صفات اشاره و افعال اشاری- که بیانگر حرکت در جهت خاصی هستند مثل آوردن، بردن، رفتن- است).

این دیدگاه، مانند «لنز دوربین» بر روی متن متمرکز می‌شود و می‌تواند هم از نوع گسترده و هم از نوع دیدگاه محدود یک بیننده واحد باشد. در روایت داستانی، با استفاده از معادل‌های زبانی، یعنی کاربرد مناسب قیده‌های مکان است که خواننده متوجه میزان فاصله راوی داستان از حوادث و شخصیت‌ها می‌شود. صحنه‌های مختلف داستان نیز مانند صحنه‌های مختلف فیلم، به شیوه‌های مختلف و از فاصله‌های متفاوتی به خواننده نشان داده می‌شود.

بهترین روش برای بررسی این نوع دیدگاه، سیستم شاخص است. «شاخص شامل آن دسته از ویژگی‌های سازمان‌دهی شده زبان است که کارکرد آن‌ها، ایجاد رابطه بین مطلب گفته شده و دیدگاه گوینده مطلب است.» (Ibid, 14). به عبارت دیگر، شاخص مکانی شامل کلماتی است که فاصله بین شیء و گوینده را نشان می‌دهد یا تعیین می‌کند که گوینده نسبت به شیء یا حادثه یا شخصیت مورد بحث در چه موقعیت فیزیکی قرار گرفته است. در مورد این نوع شاخص، قیده‌های «اینجا» و «این» و «آن» شفاف‌ترین مثال‌های مربوط به جهت و موقعیت هستند. «اینجا» و «این» بیانگر نزدیکی فیزیکی اشیاء و حوادث به گوینده، و «آنجا» و «آن» بیانگر دوری گوینده از حوادث و اشیاء هستند. علاوه بر این، برخی افعال خاص هم به نوعی مفهوم فاصله را القا می‌کنند. برای نمونه، فعل «بیاور» القاکننده حرکت شیء از مکانی دورتر به مکانی نزدیک‌تر است:

آن را به اینجا بیاور.

این درحالی است که فعل «ببر» تداعی‌کننده دوری گوینده فعل از مکان مورد اشاره و حرکت شیء از مکانی نزدیک به مکانی دورتر است:  
این را به آنجا ببر.

به‌طور کلی، سیستم شاخص مکانی مجموعه عبارت‌هایی را شامل می‌شود که بیانگر مفهوم موقعیت‌های فیزیکی است. این عبارت‌ها به بازنمایی مکان یا جهت و موقعیت افراد و اشیاء در رابطه با گوینده و مخاطبان می‌پردازد. عبارت‌های موقعیتی انواع مختلفی دارند. برای نمونه، به مثال‌های زیر دقت کنید:

علی آنجاست.

علی پشت سر شماست.

علی کنار در است.

علی بیرون خانه است.

علی زیر درخت است.

همان‌طور که می‌بینیم، توضیح موقعیت دقیق اشیاء نسبت به علی، بر زاویه دید مشترک میان گوینده و مخاطبان تأثیر زیادی دارد.

کلمات کلیدی شاخص مکانی بیانگر نزدیکی عبارت‌اند از: «قیدهای بیانگر نزدیکی»، «کلمات اشاره‌ای که برای اشاره به نزدیک به کار می‌روند» و «کلمات اشاره‌ای که در نقش صفت اشاره برای اشاره به شیء نزدیک به کار می‌روند»:

این کتاب خوب

کلمات کلیدی شاخص مکانی بیانگر فاصله نیز از این قرارند: «قیدهای مکان بیانگر دوری»، «کلمات اشاره‌ای که برای اشاره به دور به کار می‌روند» و «صفات اشاره متعلق به شیء دور»:

آن کتاب خوب

سیمپسون چهار نوع دیدگاه مکانی راوی را این‌گونه معرفی می‌کند:

۱. دید ایستا: راوی با اتخاذ دیدگاه ایستا، مکان را طوری توصیف می‌کند که گویی خود او در نقطه‌ای ثابت و بی‌حرکت ایستاده و ناظر آن مکان است.

۲. دید متحرک (متغیر): راوی در موقعیت متحرک قرار دارد؛ یعنی در حال حرکت است و فاصله‌اش با دیگران و محیط متغیر است.

۳. دید کلی: راوی با اتخاذ دید کلی، خود را بیننده‌ای کاملاً هوشیار و مسلط به صحنه نشان می‌دهد و با نگاهی کلی مناظر را می‌بیند. این دید به «دید پرنده‌وار»<sup>۳</sup> نیز مشهور است.

۴. دید متوالی (جزئی): راوی به صورت متوالی دید خود را از یک شخصیت به شخصیت دیگر یا از یک صحنه به صحنه دیگر متمرکز می‌کند و این وظیفه به خواننده محول می‌شود که توصیف‌های مجزاً و جزئی را به صورت تصویر منسجمی ببیند (Ibid, 13-21).

برای روشن‌تر شدن مفهوم دیدگاه مکانی به بخشی از رمان *رازهای سرزمین من* توجه کنید:

دو یا سه بار بلند شدم از چاک در که فقط به اندازه دو انگشت بود، کریدور را نگاه کردم. آمدورفت در کار نبود... دراز کشیدم... تازه خوابم گرفته بود که ناگهان احساس کردم صدای پاشنه کفش زنانه می‌شنوم... بلند شدم از چاک در نگاه کردم. حتماً دیگران هم داشتند از چاک در نگاه می‌کردند و اگر چاکی روی درهایشان نبود، از پشت در گوش می‌دادند. کلاه نظامی تیمسار شادان را دیدم و صورت سوخته‌اش را... در کنار صورت تیمسار، تقریباً هم سطح صورت او، و یا شاید یکی دو سانتی پایین‌تر، صورت زنی را دیدم با موهای بلوطی... آهسته راه می‌رفت، و موقعی که داشت از جلوی اتاق من رد می‌شد صورتش را برگرداند- مثل اینکه احساس کرده بود پشت هر در، صورتی منتظر عبور آرام و مغرور اوست- من صورتش را کاملاً دیدم. انگار به طرف در برگشته بود تا صورتش دیده شود. و طبیعی بود که انتظار داشت چیزی را هم ببیند. ولی این طبیعی بود که از آن دو انگشت چاک در، صورت من دیده نشود. گونه‌های زن برجسته بود و پیشانی‌اش بلند و چون پایه پای تیمسار که می‌لنگید، راه می‌رفت، به من فرصت می‌داد که تماشايش کنم. فقط تا کمی پایین‌تر از شانیه‌هایش را دیدم تا جایی که سینه می‌خواست به طرف برجستگی پستان‌ها خیز بردارد... هنوز از آن چاک در صورتش را می‌دیدم. سرش را برگرداند. پشت سرش را نگاه کرد، و بعد نگاه

درشتش سراسر کریدور را برانداز کرد. معلوم بود همه درها را می‌بیند، و می‌داند که پشت درها آدم‌ها ایستاده‌اند و او را می‌پایند... هنوز از آن چاک در صورتش را می‌دیدم... چقدر مدیون این دو انگشت چاک در بودم... سربازی آمد رفت در اتاق سرهنگ را باز کرد... و بعد سربازی دیگر... و گرچه من پایین‌تر از شانه‌های آن‌ها را نمی‌دیدم، احساس می‌کردم که مثل اینکه دارند چند تا صندلی توی اتاق سرهنگ می‌گذارند... اول تیمسار و بعد زن وارد اتاق سرهنگ جزایری شدند... کلمات نامفهومی به گوشم رسید... نمی‌دانستم چه اتفاقی می‌افتد... صداها خیلی کوتاه بود... گوشم را چسباندم به چاک دوانگشتی در، ولی جز مقداری پچیچه چیزی نشنیدم... (براهنی، ۱۳۸۷: ۳۸۹-۳۹۰).

راوی در این بخش، از زاویه دید اول‌شخص و دیدگاه مکانی ایستا و بسیار محدود به روایت آنچه می‌بیند می‌پردازد و اشاره مکرر راوی به «دو انگشت چاک در» بر دوری مکانی او از اصل حادثه و محدودیت او برای بازگو کردن جزئیات حوادث و اشخاص تأکید دارد؛ زیرا راوی فقط تا حدی که «چاک در» به او اجازه می‌دهد، وارد جزئیات حادثه مورد بحث می‌شود و بقیه جمله‌ها حاکی از حدس و گمان‌های او درباره اتفاق در حال وقوع است و عبارتهایی مانند «احساس می‌کردم که مثل اینکه دارند چند تا صندلی توی اتاق سرهنگ می‌گذارند»، «فقط تا کمی پایین‌تر از شانه‌هایم را دیدم» و... حاکی از این دوری و محدودیت مکانی است. این بخش، نمونه دیدگاه مکانی محدود و دوری و کم‌اطلاعی راوی درباره اتفاق مورد بحث است و «چاک در» در حکم لنز دوربینی عمل می‌کند که فقط در زوایای محدودی قادر به حرکت و ضبط رخدادهاست.

#### دیدگاه زمانی<sup>۴</sup>

در دیدگاه زمانی، به بررسی عنصر زمان در روایت پرداخته می‌شود. به عقیده فالر<sup>۵</sup>، «دیدگاه زمانی شامل زمان حوادث و تندی و کندی سرعت آن‌ها در نظر خواننده است.» (1986: 127). برای فهم این دیدگاه، توضیح دو مفهوم کاملاً قراردادی ضروری می‌نماید: زمان داستان و زمان متن.

زمان داستان زمانی است که فرض می‌کنیم واقعه‌ای در داستان اتفاق می‌افتد با تشبیه و قیاس آن با زمان واقعی. زمان روایت هم زمانی است که روایت یک واقعه در متن به خود اختصاص می‌دهد. ژنت زمان روایت را «شبه‌زمان» می‌داند. با الهام از زبان‌شناسی سوسور، زمان داستان را می‌توان «زمان مدلول» و زمان روایت را «زمان دال» دانست. تولان<sup>۶</sup> معتقد است در هر دو مورد، با مسئله‌ای کاملاً قراردادی و غیرواقعی یعنی «بازنمایی کلامی خطی از زمان» سروکار داریم (2001: 14).

معمولاً برای نشان دادن زمان در جمله، از عناصر دستوری استفاده می‌شود. سیمپسون علاوه بر بررسی زمان روایت به شیوه ساختاری، با بررسی زمان دستوری جمله‌ها نیز، دیدگاه زمانی روایت و میزان نزدیکی یا دوری راوی از حوادث داستان را تبیین می‌کند. او در بررسی‌های خود در پی یافتن شاخص‌های خاص زمانی و میزان استفاده راوی از آن‌هاست.

شاخص زمانی عبارت است از شیوه‌های بازنمایی زمان حوادث در روایت، با در نظر گرفتن زمان خود روایت. شاخص زمانی هم مانند سیستم شاخص مکانی، شامل انواع دور و نزدیک است. در این مورد، گویاترین قید زمان، «الآن» است که بیانگر ارجاع به نزدیک‌ترین زمان ممکن یعنی زمانی دقیقاً منطبق با زمان انجام فعل گفتار است:

الآن دارم کتاب می‌خوانم.

الآن در تهران کار می‌کنم.

او قبلاً یک نوجوان بود.

او قبلاً زیاد نمی‌خندید.

در دو مثال اول، قید «الآن» با زمان بیان فعل جمله حد و مرز مشترکی دارد؛ اما اتفاق‌های بازگوشده در دو مثال بعد، به زمانی در گذشته مربوط می‌شود. این مثال‌ها روشن می‌کند که زمان دستوری افعال می‌تواند دارای کارکردی مشابه شاخص زمانی باشد.

برای نمونه، به این جمله‌ها بنگرید:

الآن اینجا باران می‌بارد.

قبلاً / اینجا داشت باران می‌آمد.

اینجا قبلاً داشته باران می‌باریده است.

فعل جمله اول، با مشارکت قید «الآن» به زمانی دقیقاً هم‌زمان با زمان صحبت ارجاع می‌دهد؛ بنابراین شاخص زمانی در این جمله از نوع نزدیک است. اما زمان جمله دوم کمی دورتر از زمان وقوع فعل «باریدن» است. در نتیجه، فاصله راوی از فعل «باریدن» هم کمی دورتر از جمله اول است. اما جمله سوم به زمانی بازهم دورتر از این جمله دوم اشاره دارد و دیدگاه زمانی در آن، دارای سه فاصله در طول هم، از وقوع فعل «باریدن» است:

۱. زمان بیان جمله؛

۲. زمانی که قید «قبلاً» به آن ارجاع می‌دهد؛

۳. زمانی جلوتر از این دو که همان زمان باریدن باران است و فعل «داشته می‌باریده است» به آن ارجاع می‌دهد.

به‌طور کلی، کلمات کلیدی شاخص زمانی نزدیک عبارت‌اند از: قیدهای زمان بیانگر نزدیکی (مانند: الآن، حالا و...) و صفتهای اشاره متعلق به این نوع قیدها (مانند: همین حالا، همین الآن و...).

از سوی دیگر، بررسی زمان و مکان روایت به شیوه‌ای زبان‌شناختی ما را وارد دنیایی می‌کند که راوی داستان آن را در دنیایی خیالی خلق کرده و پنجره‌ای از آن را به روی خوانندگان گشوده است (Simpson, 1993: 15).

عامل زمان در جمله، که نشان‌دهنده میزان فاصله گوینده با موضوع است، متغیر مهمی در بررسی میزان واقع‌گرایی متن به‌شمار می‌رود. مثلاً فعل مضارع ارتباط فوری و بی‌واسطه با واقعیت دارد و ساخت‌های مختلف گذشته نیز به همان نسبت که از زمان حال فاصله می‌گیرد، فاصله گوینده از موضوع را بیشتر و در نتیجه از واقع‌نمایی حادثه روایت‌شده می‌کاهد (فتوحی، ۱۳۸۸: ۸۸).

برای روشن شدن دیدگاه زمانی - مکانی و چگونگی تأثیر آن بر تعیین میزان دخالت

راوی در داستان، به تحلیل بخشی از رمان *رازهای سرزمین من* می‌پردازیم:



... و بعد جریان شکار رفتن تیمسار را تعریف کرد. گفت که چطور در بالای کوه‌های «دره‌دیز» یا «چمتال» - دقیقاً یادش نبود کدام یک از این محل‌ها - پلنگ، درست جلوی چشم او، رفیقش را تکه‌پاره کرده بوده. و بعد از جریان چال کردن رفیقش پای چشمه حرف زد و اینکه تیمسار خیلی پکر شده بوده... و حتی به ارتش گزارش نکرده بوده که چه اتفاقی افتاده. و بعد صحبت از صبح روز بعد از حمله پلنگ‌ها کرد که خواهرزن تیمسار او را از اتاق بیرون کشیده بوده... و آورده بوده لب چشمه نگه داشته بوده و از دور با تفنگ نشانه رفته بوده، یک تیر انداخته بوده، و بعد می‌خواسته با یک تیر دیگر خلاصش کند که ستوان آمریکایی پادرمیانی کرده بوده، و بعد خواهرزن تیمسار از کسی صحبت کرده بوده که کشته شده بوده... به هر طریق گماشته جریان را خوب نفهمیده بود، و راستش من هم خوب نفهمیدم. و بعد گفت تیمسار تازگی‌ها کشته شده بوده. می‌گفت جسد تیمسار را لخت لخت توی اتاقی در اصفهان یا شیراز پیدا کرده بوده‌اند؛ و آن وقت شایعاتی راه افتاده بوده که نگو... (براهنی، ۱۳۸۷: ۳۶۸-۳۶۹).

همان‌طور که می‌بینیم، این بخش را راوی اول‌شخص با استفاده از نقل‌قول غیرمستقیم و از قول شخص دیگری روایت می‌کند که آن شخص هم به دلیل دوری زمانی جریان را به خوبی به یاد نمی‌آورد. عبارت‌هایی مانند «دقیقاً یادش نبود کدام یک از این محل‌ها» یا «به هر طریق گماشته جریان را خوب نفهمیده بود، و راستش من هم خوب نفهمیدم» و استفاده گسترده از فعل‌های ماضی ابعداً (مانند: رفته بوده، کشیده بوده، نشانه رفته بوده و...) اشاره به دوری زمانی و مکانی راوی از مرکز حادثه و در نتیجه اطلاعات کم او درباره جزئیات حوادث است. بنابراین، راوی این بخش کمترین میزان اطلاعات را به خواننده می‌دهد و خود نوعی راوی غیردخیل در روایت است. میزان واقع‌نمایی و موثق بودن حوادث روایت‌شده در این بخش نیز، همان‌طور که می‌بینیم، بسیار کم است.

بررسی شاخص‌های زمانی و مکانی یکی از شیوه‌های بررسی نوع «کانون‌شدگی»<sup>۷</sup> در روایت و یافتن نوع دیدگاه روان‌شناختی متن است. از سوی دیگر، آگاهی‌ها، تلقی‌ها و نظرهای راوی هم می‌تواند در روایت دخیل شده و بر دیدگاه زمانی و مکانی و به تبع آن بر دیدگاه روان‌شناختی تأثیر بگذارد. همان‌گونه که ریمون - کنان<sup>۸</sup> ذکر

می‌کند، «فاکتورهای مشخصی از شناخت و احساسات شخصیت کانون‌ساز بر روایت کانون‌سازی شده تأثیر می‌گذارد.» (1983: 79).

### دیدگاه روان‌شناختی<sup>۹</sup>

هدف از بررسی این نوع دیدگاه، پرداختن به لحن روایی در روایت است. فالر (۱۹۶۶م) این نوع دیدگاه را زیرمجموعه‌ای از دیدگاه روایی مطرح کرده است. او این نوع دیدگاه را با «کانون‌سازی» ژنت معادل می‌داند؛ زیرا دیدگاه روان‌شناختی هم به این مسئله می‌پردازد که چه کسی مشاهده‌گر رویدادهای روایت است.

در مطالعه دیدگاه روان‌شناختی، توجه به دو سطح ساختار و سطح بینافردی زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، دو حوزه مورد توجه سیمپسون در ارائه الگوی انواع دیدگاه خود نیز حوزه «ساختار»<sup>۱۰</sup> و حوزه «وجهیت» است (Simpson, 1993: 30).

### دیدگاه وجهی - روایی

مسئله دیگری که در کنار ساختارهای روایی متن می‌تواند به تبیین دیدگاه روان‌شناختی روایت بپردازد، نظام وجهی به کار گرفته شده در متن است. سیمپسون وجهیت را به معنای «جهت‌گیری‌های خاص نویسنده نسبت به آنچه می‌گوید» معنا می‌کند (Ibid, 39). همچنین، او معتقد است نوع وجهیت غالب در روایت‌ها می‌تواند باعث به وجود آمدن انواع روایت‌ها با انواع نظام‌های وجهی مختلف شود (Ibid, 47). این به آن معناست که میزان استفاده راوی از وجهیت، می‌تواند روایت‌هایی عینی و خالی از ارزش‌گذاری یا روایت‌هایی حاوی ارزش‌گذاری‌های فردی راوی بیافریند.

از سویی، نویسندگان برای بیان نظرهای خود شیوه‌های متفاوتی در پیش می‌گیرند. برخی از نویسندگان رمان و داستان کوتاه وجهیت را خیلی زیرکانه به کار می‌برند تا نشان دهند رویدادها از نگاه دانای کل بیان نشده‌اند و در آگاهی شخصیت‌های درون داستان اتفاق می‌افتند (Thompson, 2004: 74). بررسی نظام وجهی به کار گرفته شده از سوی راوی، ما را در شناخت این شیوه‌ها یاری می‌کند.

## دیدگاه وجهی - روایی ژنت

یکی دیگر از شیوه‌های بررسی دیدگاه روان‌شناسی روایت، روش ساختاری است. بوطیقای ساختارگرا مثل زبان‌شناسی که سعی در یافتن ساختارهای دستوری زبان دارد، در بررسی ادبیات به ساختارهای دستوری آن توجه می‌کند. شاید بهترین شیوه‌ای که در قالب آن بوطیقای ساختارگرا و تحلیل دیدگاه با هم درمی‌آمیزند، گفتمان روایی ژرار ژنت باشد. ژنت با استفاده استعاری از زبان‌شناسی تلاش می‌کند درون یک نظریه شبه‌دستوری به معرفی انواع روایان در موقعیت‌های مختلف بپردازد. برای نمونه، در بررسی‌های او انواع «زمان فعل»<sup>۱۱</sup> در بررسی «جهت‌گیری‌های گفتمان روایی»<sup>۱۲</sup> و بررسی سیستم وجهی متن برای دسته‌بندی اطلاعات روایی به کار می‌رود (Genette, 1980: 168). او نیز مانند ساخت‌گرایان دیگر، الگوی خود را بر مبنای تفاوت‌ها و تضادها پایه‌گذاری می‌کند.

بر اساس نظریه ژنت، دو جایگاه اصلی برای راوی در نظر گرفته می‌شود: «داخل روایت»<sup>۱۳</sup> و «خارج از روایت»<sup>۱۴</sup>. در حالت اول، روایت از زاویه دید اول‌شخص روایت می‌شود و راوی یکی از شخصیت‌های داستانی است. در حالت دوم، داستان از زاویه دید سوم‌شخص روایت می‌شود و راوی شخصی غیر از شخصیت‌های دخیل در روایت است. ویژگی این نوع روایت، غیاب راوی از داستان و نبود افعال اول‌شخص است. طبق نظر ژنت، حضور افعال اول‌شخص در متن می‌تواند دو گونه دیدگاه را خلق کند:

۱. راوی افعال خود را گزارش می‌کند.
۲. راوی در نقش راوی بازتابگر<sup>۱۵</sup> به گزارش اعمال و افکار یکی از شخصیت‌های داستان می‌پردازد. در این حالت، راوی شخصی بین‌نویسنده و شخصیت داستانی مورد نظر است (Ibid, 244).

آنچه الگوی ژنت را به بحث‌های مربوط به بررسی دیدگاه روان‌شناختی مربوط می‌کند، توجه او به «وجه» است. اصطلاحی که او برای ارجاع به این بخش از نظریه‌اش به کار می‌برد، «کانون‌شدگی»<sup>۱۶</sup> است (Simpson, 1993: 38). او سه نوع روایت بر اساس نوع کانون‌شدگی را این‌گونه معرفی می‌کند:

۱. روایت فاقد کانون<sup>۱۷</sup>: نوعی از روایت با نوعی «راوی دانای کل»<sup>۱۸</sup> که بیشتر از شخصیت‌ها می‌داند. این شیوه روایت به شیوه سنتی روایت مشهور است.

۲. کانون‌شدگی درونی<sup>۱۹</sup>: نوعی از روایت با راوی دانای کل محدود که از گزارش احساسات و عواطف شخصیت‌ها دوری می‌کند و خواننده فقط از طریق گفت‌وگوی درونی یا گفتار غیرمستقیم آزاد، می‌تواند به درون شخصیت‌ها پی ببرد.

۳. کانون‌شدگی خارجی: نوعی از روایت که راوی آن در خارج از روایت حضور دارد و اطلاعات او کمتر از شخصیت‌های داستانی است. این نوع راوی فقط آن چیزهایی را که در نقش نظاره‌گری کم‌اطلاع از اصل موضوع می‌بیند، گزارش می‌کند. بنابراین، این نوع روایت فقط به بیان مسائل عینی<sup>۲۰</sup> و بیرونی می‌پردازد و همان‌گونه که روشن است، داخل شدن به درون شخصیت‌ها و گزارش عواطف و احساسات آن‌ها در این نوع دیدگاه مجاز نیست (Genette, 1980: 192).

#### دیدگاه وجهی - روایی اسپنسکی و فالر

الگوی دیگری که سیمپسون برای بررسی دیدگاه روان‌شناختی پیشنهاد می‌کند، الگوی اسپنسکی (۱۹۷۳) و فالر (۱۹۸۶) است که به‌طور خاص بر نکات بینافردی زبان روایت تکیه کرده‌اند. در رویکرد اسپنسکی و فالر، تکیه بر روش‌های زبانی است. با استفاده از این رویکرد، چهار نوع دیدگاه روان‌شناختی قابل شناسایی است (Fowler, 1986: 127-147). فالر نیز مانند ساخت‌گرایان دیگر به تمایز عمده میان دیدگاه خارجی و دیدگاه داخلی<sup>۲۱</sup> قائل است. دیدگاه داخلی شامل نوعی دیدگاه ذهنی<sup>۲۲</sup> دخیل در آگاهی یکی از شخصیت‌های داستان است؛ درحالی که دیدگاه خارجی نوعی دیدگاه بیرونی و غیردخیل در آگاهی و روان شخصیت‌های داستان است. فالر هرکدام از این دو نوع کلی را به دو نوع جزئی‌تر تقسیم می‌کند. چهار دیدگاه روان‌شناختی معرفی شده از سوی او عبارت‌اند از:

۱. دیدگاه داخلی با روایت اول‌شخص: در این نوع روایت، راوی یکی از شخصیت‌های دخیل در روایت است و ویژگی این نوع دیدگاه، استفاده گسترده از «کلمات احساسی»<sup>۲۳</sup> (کلماتی که حاکی از افکار، احساسات و ادراکات شخصی‌اند) و

قیدها و صفت‌های ارزیابی‌کننده است. راوی این نوع روایت وارد ذهن و آگاهی شخصیت‌ها شده، به بیان قضاوت و عقیده آن‌ها درباره شخصیت‌ها می‌پردازد. این نوع دیدگاه، ذهنی‌ترین نوع دیدگاه شناخته شده است. برای روشن شدن این نوع دیدگاه بخشی از رمان *رازهای سرزمین من* را بررسی می‌کنیم که از زاویه دید اول شخص (همسایه تیمسار شادان) روایت می‌شود:

وقتی که سوار اسبش می‌شد و گردنش را شق و رق نگاه می‌داشت، مثل مجسمه بود... صورتش صاف صاف بود و سرخ سرخ... سبیل خوش‌برش و چهارگوش او عظمت مردانه‌ای داشت. خیلی به قیافه‌اش می‌آمد... پشت اسب لاغر و کشیده‌اندامش، مثل یک اسب دیگر بود... انگار یک اسب سوار اسب دیگر شده منتها به صورت عمودی و گردن‌افراشته... زنش تقریباً هم‌قد خودش بود. راه رفتن مخصوص زن همه را متوجه می‌کرد. آرام، موزون، خرامان‌خرامان، و کفل درشت برآمده‌اش با قد بلندش خوب تطبیق می‌کرد. زن زیبا که خرامان‌خرامان راه می‌رود... حالت خوش و ناخوشی به آدم دست می‌دهد، آدم ناگهان مضطرب می‌شود، دلش نمی‌گیرد، ولی رنگش زرد می‌شود. هوای کوه و بیابان می‌کند، و می‌خواهد یک درد بی‌درمان بگیرد و سرش را بزند به دیوار... (براهنی، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۲۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، از نظر وجهی، این بخش از رمان غنی از کلمات نشان‌دار<sup>۲۴</sup> مثبت (مانند: «شق و رق» به جای «صاف»، «صاف صاف و سرخ سرخ» به جای ترکیب ساده و خالی از ارزیابی «صاف و سرخ»، گردن‌افراشته، خرامان‌خرامان و...)، جمله‌های حاوی ارزیابی‌های مثبت (مانند: «کفل درشت برآمده‌اش با قد بلندش خوب تطبیق می‌کرد»، «سبیل خوش‌برش و چهارگوش او عظمت مردانه‌ای داشت. خیلی به قیافه‌اش می‌آمد» و...) و کلمات احساسی (حالت خوشی و ناخوشی دست دادن، مضطرب شدن، هوای کوه و بیابان کردن و...) است. راوی این بخش، نسبت به شخصیت‌ها و اتفاق‌هایی که روایت می‌کند، دیدگاه مثبتی اتخاذ کرده است و سعی دارد قضاوت‌ها و ارزیابی‌های خود را به خواننده منتقل کند.

۲. دیدگاه داخلی با زاویه دید دانای کل: این نوع روایت، از زاویه دید دانای کلی بیان می‌شود که مدعی آگاهی از افکار و احساسات شخصیت‌های داستان است و از

افکار و ادراکات و احساسات شخصیت‌ها گزارش کاملی ارائه می‌کند. بنابراین، این نوع روایت نیز، از حضور گسترده «کلمات احساسی» قابل شناسایی است.

۳. دیدگاه خارجی با زاویه دید سوم‌شخص: در این نوع روایت، راوی از هرگونه توصیف افکار و احساسات شخصیت‌ها می‌پرهیزد و وانمود می‌کند آنچه را مشاهده‌گر معمولی نمی‌تواند ببیند، او نیز نمی‌بیند. این نوع روایت دارای غیرشخصی‌ترین زاویه دید است؛ زیرا راوی از توصیف فرایندهای روانی شخصیت‌ها دوری می‌کند و در موقعیتی خارج از سیر آگاهی و ادراک شخصیت‌ها قرار می‌گیرد. این نوع دیدگاه خالی از هرگونه وجه یا کلمه احساسی و دارای سبکی عینی، خنثی و غیرشخصی است. نبود کلمه‌ها و عبارت‌های ارزش‌گذارانه<sup>۲۵</sup> و نشان‌دار<sup>۲۶</sup> و قضاوت‌های روایی، این نوع روایت را به نوعی گزارش صرف وقایع تبدیل می‌کند. فالر این نوع روایی را رئالیسم عینی<sup>۲۷</sup> می‌نامد.

برای روشن شدن این نوع دیدگاه، به این بخش از رمان دقت کنید: «سرهنگ قد کوتاهی داشت. چشم‌های سیاه ریزی داشت. روی دماغش خال درشت سیاهی داشت. سیبل باریک نامنظمی داشت. ریشش را هر چهار پنج روز یک‌بار می‌زد. اغلب موی زیر، سیاه و سفید، صورتش را پوشانده بود...» (براهنی، ۱۳۸۷: ۴۶). همان‌طور که می‌بینیم، در این بخش از رمان که راوی سوم‌شخص آن را روایت می‌کند، هیچ‌گونه کلمه احساسی و ارزیابی منفی یا مثبت دیده نمی‌شود و راوی با جمله‌های کوتاه و حروف اضافه ساده، فقط به توصیف حالات خارجی و فیزیکی شخصیت داستانی می‌پردازد و از ورود به ذهن و روان او اجتناب می‌کند.

۴. آخرین نوع دیدگاه روایی فالر، بحث‌انگیزترین و پیچیده‌ترین نوع دیدگاه است. زاویه دید این نوع دیدگاه شامل هر دو نوع اول‌شخص و سوم‌شخص می‌شود؛ اما وجه تمایز این نوع با سه نوع پیشین، در این است که راوی این نوع روایت، هم‌زمان با آنکه با دقت به گزارش اعمال شخصیت‌های داستان می‌پردازد، از روایت افکار و احساسات آن‌ها دوری می‌کند و در برابر افکار و احساسات شخصیت‌ها موضعی کنجکاو و کم‌اطلاع در پیش می‌گیرد (Simpson, 1993: 42). فالر این نوع را این‌گونه توضیح می‌دهد:

خارجی بودن این نوع دیدگاه ناشی از نکته‌ای است که اسپنسکی آن را «کلمات بیگانگی»<sup>۲۸</sup> می‌نامد. کلماتی چون «شاید»، «انگار»، «به نظر می‌رسد که»، «فکر می‌کنم که» و... که نشان از کم‌اطلاعی و عدم اطمینان راوی درباره افکار و احساسات شخصیت‌های مورد بحث دارد. حالات روانی شخصیت‌ها در این نوع دیدگاه، تنها با ارجاع به حالات فیزیکی آن‌ها تبیین می‌گردد؛ یعنی همان حالاتی که یک بیننده خارجی کم‌اطلاع می‌تواند مشاهده کند (Ibid).

بنابراین، کاربرد «کلمات احساسی» در این نوع دیدگاه بسیار محدود است و فقط در صورتی که همراه با افعالی مانند «به نظر می‌رسد»، «ممکن است»، «فکر می‌کنم» و... به کار روند، مجاز است.

او خسته به نظر می‌رسد.

فکر می‌کنم الآن او عصبانی است.

استفاده از مقایسه و توصیف اغراق‌آمیز خصوصیات فیزیکی و حرکات شخصیت‌ها، ویژگی دیگر این دیدگاه است. در این دیدگاه، اعمال و واکنش‌های شخصیت‌ها از برانگیختن احساس همدردی خواننده محروم می‌مانند؛ زیرا انگیزه‌ها و احساسات نهان در پشت این اعمال، بازگو نمی‌شود (Fowler, 1986: 142).

فالر در الگوی خود، به اندازه کافی به وجهیت و تبیین چگونگی تأثیر آن بر تعیین نوع دیدگاه روایی پرداخته است. از این رو، سیمپسون با اخذ الگوی او و توضیح بیشتر جنبه‌های وجهی، نکاتی را به این الگو افزوده و مدل نهایی انواع دیدگاه روایی خود را ارائه کرده است.

#### دیدگاه وجهی سیمپسون

فالر در بررسی‌های خود، برای انواع وجه معادل‌های دستوری گوناگونی قرار می‌دهد؛ از جمله آن‌ها می‌توان به جمله، افعال کمکی وجهی، قیده‌های وجهی یا قیده‌های جمله، قیده‌ها و صفت‌های ارزش‌گذارانه، جمله‌های تعمیم‌دهنده، افعال شناختی و ادراکی و... اشاره کرد (Simpson, 1993: 47). سیمپسون نیز، به پیروی از فالر، به منظور نمایاندن الگوی نهایی خود در تحلیل دیدگاه، از این عناصر وجهی استفاده می‌کند. سیمپسون

چهار نوع اصلی نظام وجهی زبان را نظام وجهی امری، نظام وجهی تمنایی، نظام وجهی برداشتی یا شناختی و نظام وجهی ادراکی می‌داند (Ibid, 53) و به تعریف هر نوع و چگونگی استفاده از آن در تحلیل دیدگاه می‌پردازد:

#### ۱. وجه امری<sup>۲۹</sup>

وجه امری به آنچه باید یا بهتر است که انجام شود، اشاره دارد. از این رو، این نوع وجه شامل وظایف و الزامات در همه شکل‌های آن می‌شود و بین قوی‌ترین شکل (من به تو دستور می‌دهم) تا ضعیف‌ترین شکل (من از شما خواهش می‌کنم) در نوسان است (آقاگل‌زاده و پورابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۴). در وجه امری وظیفه و مسئولیت موردنظر است و نگرش گوینده را به درجه تعهد وی در برابر انجام کار خاصی منعکس می‌کند. مثال‌های زیر نوسان‌های معنایی وجه امری را نشان می‌دهد:

شما باید بروید.

شما لازم است بروید.

شما بهتر است بروید.

خواهش می‌کنم بروید.

همچنین، وجه امری می‌تواند از فعل‌های گوناگون به شکل‌های مختلف استنباط شود؛ برای مثال فعل «رفتن» را در مثال‌های زیر در نظر بگیرید:

لازم است بروید.

مرخص هستید.

رفتن شما بلامانع است.

رفتن شما ممنوع است.

مجبورید بروید.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این جمله‌ها از نظر معناشناختی، علاوه‌بر معنای کنش «رفتن»، حاوی اطلاعات دیگری مانند لزوم، ترخیص، ممنوع بودن، بلامانع بودن و اجبار نیز هستند.



۲. وجه تمنایی<sup>۳۰</sup>

وجه تمنایی تا حد زیادی شبیه به وجه امری است. این نوع به آنچه مورد درخواست و تمنا یا خوشایند است، اطلاق می‌شود و بین گونه‌های مختلف شدت و ضعف در نوسان است:

آرزو می‌کنم برگردی.

ای کاش برگردی.

چقدر خوب می‌شود اگر برگردی.

امیدوارم برگردی.

۳. وجه برداشتی یا معرفتی<sup>۳۱</sup>

این نوع، مهم‌ترین و پرکاربردترین وجه در تحلیل دیدگاه است؛ زیرا وجه معرفتی به‌طور مستقیم در بردارنده میزان اطمینان یا عدم اطمینان گوینده نسبت به صدق گزاره‌های بیان‌شده است (Simpson, 1993: 48). این نوع وجه نیز بین درجات مختلف شدت و ضعف در نوسان است:

این موضوع می‌تواند حقیقت داشته باشد.

این موضوع ممکن است حقیقت داشته باشد.

این موضوع حقیقت دارد.

این موضوع قطعاً حقیقت دارد.

این موضوع باید حقیقت داشته باشد.

این موضوع نمی‌تواند حقیقت نداشته باشد.

نظام وجهی معرفتی، علاوه بر فعل‌های کمکی، در واحدهای زبانی دیگری نیز

می‌تواند دستوری شود:

در فعل:

من فکر می‌کنم موضوع حقیقت دارد.

من معتقدم موضوع حقیقت دارد.

من احتمال می‌دهم موضوع حقیقت داشته باشد.

من شک دارم موضوع حقیقت داشته باشد.

در صفت:

این خبر قطعی است.

این خبر مشکوک است.

این خبر موثق است.

در قید:

خبر شاید واقعیت داشته باشد.

خبر احتمالاً واقعیت دارد.

خبر قطعاً واقعیت دارد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، از شکل خام یک جمله (خبر واقعی است)، جمله‌های بسیاری با انواع نظام‌های متفاوت وجهی می‌تواند مشتق شود.

#### ۴. وجه ادراکی<sup>۳۲</sup>

وجه ادراکی به‌نوعی زیرمجموعه وجه شناختی است؛ با این تفاوت که این نوع، شامل میزان تعهد گوینده نسبت به درستی گزاره‌ای با ارجاع به ادراک‌های انسان، به‌ویژه ادراک‌های دیداری است (Perkins, 1983: 81).

واضح است که موضوع حقیقت دارد.

حقیقت داشتن موضوع شفاف است.

حقیقت داشتن موضوع مشهود است.

به نظر می‌رسد موضوع حقیقت دارد.

همچنین، برخی افعال با اینکه ظاهراً خالی از وجه هستند، از نظر معنایی می‌توانند

زیرمجموعه وجه ادراکی قرار گیرند:

مصاحبه را دیدم.

مصاحبه را از رادیو شنیدم.

در این دو جمله، دو فعل «دیدن» و «شنیدن» دارای کارکردی شبیه به وجه ادراکی هستند (Simpson, 1993: 51)؛ علاوه بر آن این افعال می‌توانند تعیین‌کننده میزان و نوع دخالت گوینده در موضوع «مصاحبه» باشند.

الگوی زیر، نظام‌های وجهی مختلف و کارکردهای آن را خلاصه‌وار نشان می‌دهد. در سمت راست عناوین نظام‌های وجهی مختلف و در سمت چپ مفاهیم غیرزبانی هر نوع وجه آمده است.



سیمپسون در ادامه معرفی الگوی خود، چهار نظام وجهی تبیین شده را در بررسی و تحلیل انواع دیدگاه‌های روایی و معرفی الگوی نهایی خود - که شامل نه دیدگاه کلی روایت است - به کار می‌گیرد. از این رو، هر کدام از این دیدگاه‌های نه‌گانه را می‌توانیم دیدگاه «وجهی - روایی» بنامیم؛ زیرا هریک از این انواع هم شامل عناصر روایی تبیین شده از سوی ژنت (مانند: زمان، مکان، کانون‌شدگی و...) و هم شامل عناصر وجهی خاص است.

### دیدگاه وجهی - روایی سیمپسون

در آغاز، سیمپسون دیدگاه را به دو نوع کلی دیدگاه اول شخص و سوم شخص تقسیم می‌کند:

#### دیدگاه اول شخص

این نوع، دربرگیرنده انواع روایت‌ها با زاویه دید اول شخص و از قول شخصیتی دخیل در روایت است. این نوع منطبق بر نوعی از دیدگاه است که ژنت آن را «دیدگاه داخلی» می‌نامد؛ یعنی نوعی از دیدگاه که راوی آن، خود در داستانی که روایت می‌کند نقش دارد. از نظر نظام‌های وجهی، این نوع کلی به سه نوع جزئی‌تر دیدگاه اول شخص مثبت، دیدگاه اول شخص منفی و دیدگاه اول شخص خنثی تقسیم می‌شود.

#### دیدگاه سوم شخص

این نوع دیدگاه، شامل روایت‌هایی با زاویه دید سوم شخص است و به وسیله راوی پنهان و غیردخیل در داستان روایت می‌شود و منطبق بر نوعی از دیدگاه است که ژنت آن را «دیدگاه خارجی» می‌نامد. این نوع کلی بر اساس اینکه حوادث داستان تا چه میزان در درون یا بیرون از روان و آگاهی یک یا چند شخصیت خاص داستان اتفاق می‌افتند، به دو نوع جزئی‌تر تقسیم می‌شود: دیدگاه سوم شخص روایتگری و دیدگاه سوم شخص بازتابگر.

#### دیدگاه سوم شخص روایتگری<sup>۳۳</sup>

راوی در این نوع دیدگاه، در موقعیتی خارج از روایت قرار می‌گیرد و به تعبیر سیمپسون، دارای «جواز دانایی کل»<sup>۳۴</sup> است. همچنین، تنها لحن<sup>۳۵</sup> به کار گرفته شده در این نوع دیدگاه، لحن راوی است.

#### دیدگاه سوم شخص بازتابگر

راوی سوم شخص گاهی با جواز دانایی کل، وارد ذهن یکی از شخصیت‌های داستان می‌شود و به روایت افکار و احساسات او می‌پردازد. در این صورت، شخصیت مورد نظر نقش بازتابگر داستان را می‌گیرد و دیدگاه روایت به دیدگاه «بازتابگر» تبدیل می‌شود (Simpson, 1993: 55).

واژه بازتابگر می‌تواند به شخصیت داستانی، حیوان یا حتی شخصیت کارتونی که زاویه دید روان‌شناختی او در متن بازنمایی می‌شود، ارجاع داشته باشد. این نوع دیدگاه، از زاویه دید دانای کل محدود روایت می‌شود. ژنت آن را «کانون‌شدگی درونی ثابت» می‌نامد (Genette, 1980: 189). نکته دیگری که درباره دیدگاه بازتابگر اهمیت دارد، این است که راوی بازتابگر این نوع دیدگاه از نظر شاخص‌های مکانی، در جایگاه مرکزی زاویه دید مکانی قرار می‌گیرد و خود او زاویه‌های دید مکانی مختلف را می‌آفریند.

همچنین، در این نوع گاهی بر اثر استفاده از شیوه‌هایی مانند تکنیک «جریان سیال ذهن»، فاصله بین راوی سوم‌شخص و راوی اول‌شخص محو می‌شود و راوی ناگهان وارد سیر آگاهی شخصیت می‌شود (Simpson, 1993: 71). هرکدام از دو نوع دیدگاه سوم‌شخص روایتگر و بازتابگر نیز از نظر نظام وجهی، به سه نوع مثبت، منفی و خنثی تقسیم می‌شوند.

الگوی زیر انواع دیدگاه وجهی - روایی را نشان می‌دهد:



شکل ۲: انواع دیدگاه وجهی - روایی

### دیدگاه اول شخص مثبت

این نوع دیدگاه مشابه دیدگاه داخلی فالر با روایت اول شخص است. وجه تمایز این نوع از انواع دیگر دیدگاه، وجود عناصری مانند «کلمات احساسی» و «قیدها و صفت‌های ارزش‌گذارانه» است. نظام وجهی این نوع دیدگاه مثبت است؛ زیرا راوی به آنچه می‌گوید مطمئن است و هیچ‌گونه ابهام و سردرگمی درباره موضوعات ارائه شده ندارد. از این رو، دو نظام وجهی امری و تمنایی که در بردارنده مفاهیم الزامات، وظایف، عقاید، آرزوها و تمایلات راوی داستان هستند، در این نوع دیدگاه کاربرد گسترده‌ای دارند.

همچنین، اطلاعات ارائه شده در این نوع دیدگاه متکی بر آگاهی محدود راوی کم‌اطلاع نیست. بنابراین، اطلاعاتی که فقط متکی بر نشانه‌های بیرونی حوادث باشند، در این نوع کاربرد محدودی دارند. از سویی، عبارت‌هایی که در بردارنده قیدهای شناختی (مانند: «ممکن است»، «شاید»، «احتمالاً» و...) و قیدهای ادراکی (مانند: «انگار»، «به وضوح» و...) و به طور کلی «کلمات بیگانگی» باشند، در این نوع دیدگاه کاربرد محدودی دارند.

خواننده این نوع روایت می‌تواند به راحتی احساس راوی را درک، و گاهی با او هم‌ذات‌پنداری کند. ویژگی دیگر این نوع دیدگاه، کاربرد گسترده عبارت‌هایی است که به افکار و احساسات راوی اشاره دارد؛ البته در قالب گزاره‌هایی که با «نشانه‌های شناختی»<sup>۳۶</sup> تعدیل، و احتمال وقوع آنها کم نشده است (Ibid, 57).

### دیدگاه اول شخص منفی

وجه تمایز این نوع دیدگاه از دیدگاه اول شخص مثبت، حضور گسترده وجه شناختی و ادراکی است. این نوع وجه در قالب فعل‌های کمکی، قیدهای ادراکی (مانند: «به روشنی»، «آشکارا» و...)، افعال وجهی (مانند: «فکر می‌کنم»، «گمان می‌کنم»، «تصور می‌کنم» و...) و... نمایان می‌شود (Ibid, 58). نظام وجهی این نوع دیدگاه، منفی است؛ زیرا راوی به درستی آنچه می‌گوید اطمینان ندارد و این عدم اطمینان را به خواننده منتقل می‌کند. این نوع دیدگاه، مشابه چهارمین دیدگاه فالر است؛ البته در این نوع

خاص، سردرگمی و بیگانگی نسبت به موضوع، از میان ذهن شخصیت دخیل در داستان شکل می‌گیرد (Ibid, 59).

### دیدگاه اول شخص ختنی

وجه تمایز این نوع از دو نوع دیگر، غیاب کامل وجه روایی است؛ به عبارت دیگر راوی این نوع دیدگاه، فقط به روایت عینی داستان می‌پردازد و از ابراز عقیده و قضاوت دربارهٔ حوادث یا شخصیت‌ها خودداری می‌کند. بنابراین، این نوع روایت به کلی خالی از عبارات‌های ارزش‌گذارانه است و در قالب عبارات‌های خالی از هرگونه وجه مثبت یا منفی بیان می‌شود. در این نوع دیدگاه، راوی فقط به توصیف خصوصیات فیزیکی و ظاهری شخصیت‌ها می‌پردازد و به توصیف فرایندهای روانی آن‌ها گرایشی ندارد. همچنین، از آنجایی که راوی اول شخص این نوع دیدگاه گزارشگر بی‌طرف وقایع است، به خود و افکار و احساساتش اشاره‌ای نمی‌کند. بنابراین، ویژگی دیگر این دیدگاه، محدودیت افعال «ارجاع به خود»<sup>۳۷</sup> است (Nash, 1990: 133). این نوع دیدگاه، مشابه چهارمین نوع دیدگاه فالر است؛ نوعی که فالر آن را «رنالیسم عینی» می‌نامد.

### دیدگاه روایتگری مثبت

این نوع به دیدگاه وجهی مثبت با روایت اول شخص شباهت زیادی دارد. در این نوع، نظام وجهی امری و تمنایی، قیدها و صفت‌های ارزش‌گذارانه و جمله‌های تعمیم‌دهنده کاربرد گسترده‌ای دارد. البته، همان‌طور که روشن است، وجه تمایز این نوع دیدگاه از دیدگاه اول شخص مثبت در این است که در این نوع، دیدگاه متعلق به راوی پنهان و غیردخیل در روایت است؛ زیرا یکی از معیارهای مهم دیدگاه سوم شخص این است که تمام یا بخشی از داستان باید از موقعیتی خارج از آگاهی و ذهن شخصیت‌های داستان روایت شود. راوی این نوع روایت نیز مانند لنز دوربین، از موقعیتی خارجی به ضبط و بازنمایی وقایع داستان می‌پردازد (Simpson, 1993: 62).

### دیدگاه روایتگری منفی

این نوع دیدگاه، از نظر دارا بودن «کلمات بیگانگی» و ذکر نکردن جزئیات مربوط به افکار و احساسات شخصیت‌ها، شباهت زیادی با آخرین دیدگاه فالر دارد. از سوی دیگر، به دلیل دارا بودن نظام وجهی شناختی و ادراکی - که القاکننده عدم اطمینان، سردرگمی و بیگانگی راوی نسبت به داستان است - شبیه به دیدگاه اول شخص منفی است (Ibid, 65).

### دیدگاه روایتگری خنثی

این نوع دیدگاه، مشابه سومین نوع دیدگاه فالر، کانون‌شدگی خارجی ژنت و «کانون‌شدگی عینی»<sup>۳۸</sup> ریمون - کنان است (Rimmon-kenan, 1983: 80). در الگوی سیمپسون، این نوع دیدگاه از نظر داشتن زبانی غیروجهی و عدم توصیف مستقیم افکار و احساسات شخصیت‌ها، شبیه به دیدگاه اول شخص خنثی نیز است. همچنین، این نوع، غیرشخصی‌ترین دیدگاه است (Simpson, 1993: 67). بنابراین، ویژگی زبانی این نوع دیدگاه، خالی بودن از قیدها و صفت‌های ارزش‌گذارانه و عدم بازنمایی افکار و احساسات شخصیت‌هاست. سبک این نوع دیدگاه هم از نظر حقیقت‌نمایی و رویکرد عینی‌گرایانه به حوادث و شخصیت‌ها، قابل مقایسه با سبک ژورنالیستی<sup>۳۹</sup> است. معمولاً این نوع سبک، در برابر مسائل موضعی خنثی دارد و دارای نظام وجهی مثبت یا منفی نیست (Ibid, 68). ازرا پاوند این نوع سبک را «رئالیسم فلوربری»<sup>۴۰</sup> می‌نامد؛ سبکی که از نظر زبانی تلاش می‌کند «هر چیز را همان‌طور که هست نشان دهد» و لغت‌ها و جمله‌هایی را برای بازنمایی اشیاء به‌کار ببرد که کاملاً منطبق بر آن‌ها باشد و اشیاء را به‌جای «ساختن»<sup>۴۱</sup> «نمایش»<sup>۴۲</sup> دهد (Pound, 1960: 74).

### دیدگاه بازتابگر مثبت

این نوع از نظر نظام وجهی، کاملاً مشابه دیدگاه روایتگری مثبت است؛ البته با این تفاوت مهم که راوی سوم شخص این نوع دیدگاه افکار و احساسات شخصیت بازتابگر



مورد نظر را نشان می‌دهد و شخصیت مورد نظر در این دیدگاه، مرکز آگاهی<sup>۴۳</sup> داستان است. برای روشن شدن این نوع دیدگاه، به تحلیل بخشی از رمان می‌پردازیم:

حسین می‌دانست که گروهبان پارکر عاشق سرجوخه‌ای است که تازگی‌ها از آمریکا به تبریز آمده بود... ولی ماجراهای گروهبان پارکر برایش مبتذل و پیش‌پافتاده بود. از سروان دوگلاس به‌عنوان یک روشنفکر سرخورده آمریکایی بدش نمی‌آمد، ولی حتی شخصیت او به‌اندازه شخصیت شیطانی و روان متناقض و سرگردان سروان کرازلی جالب نبود. سروان کرازلی به‌عنوان یک خدای آمریکایی قدم به ایران گذاشته بود و حالا دو تصویر یکسره متناقض با یکدیگر، تصویر خدای فخر فروش به خاکیان، و تصویر خدایی که مورد تجاوز مخلوقات زمینی قرار گرفته بود، در وجود او به جدال برخاسته بودند... حسین احساس می‌کرد که بین چیزهای صاف و پاک و روی زمینی که در نور آفتاب ظاهر خود را به نمایش می‌گذاشتند، و آن نیروهای درونی و زیرزمینی که در ظلمت کمین کرده بودند و فقط گه‌گاه از اعماق برمی‌خاستند و بر چهره زیبای بیرونی پنجول می‌کشیدند، جدال، ابدی است و برای خدشه‌ناپذیر نشان دادن آن ظاهر روشن و صاف، طبیعت، تاریخ، زمان یا هر چیز دیگری از این نوع، سروان آمریکایی را برگزیده است. سروان ناگهان به درون احشاء ظلمت مکیده شده بود و در آنجا احساس الوهیت او برای همیشه از او سلب شده بود... (براهنی، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۰۰).

همان‌طور که می‌بینیم، راوی در این بخش در قالب دیدگاه بازتابگر مثبت، ارزیابی‌ها و افکار و ادراکات شخصیت بازتابگر یا همان کانونیگر روایت (حسین میرزا) را بازگو می‌کند؛ بنابراین این بخش، از نظر دارا بودن کلمات احساسی و کلمات و جمله‌های حاوی ارزیابی کاملاً غنی است. برای نمونه، کلمات احساسی گزارشگر افکار و ادراکات، در جمله‌هایی از این دست نمود یافته است:

- حسین می‌دانست که گروهبان پارکر عاشق سرجوخه‌ای است که تازگی‌ها از آمریکا به تبریز آمده بود.

- ولی ماجراهای گروهبان پارکر برایش مبتذل و پیش‌پافتاده بود (فکر می‌کرد که ماجراهای گروهبان پارکر مبتذل است).

- از سروان دوگلاس به‌عنوان یک روشنفکر سرخورده آمریکایی بدش نمی‌آمد.

- ولی حتی شخصیت او به اندازه شخصیت شیطانی و روان متناقض و سرگردان سروان کرازلی جالب نبود.
- دو تصویر یکسره متناقض با یکدیگر، تصویر خدای فخر فروش به خاکیان، و تصویر خدایی که مورد تجاوز مخلوقات زمینی قرار گرفته بود، در وجود او به جدال برخاسته بودند.
- حسین احساس می کرد که بین چیزهای صاف و پاک و روی زمینی که در نور آفتاب ظاهر خود را به نمایش می گذاشتند، و آن نیروهای درونی و زیرزمینی که در ظلمت کمین کرده بودند و فقط گه گاه از اعماق برمی خاستند و بر چهره زیبای بیرونی پنجول می کشیدند، جدال، ابدی است.
- جمله های حاوی ارزیابی نیز عبارت اند از:
- ماجراهای گروه بان پارکر برایش مبتذل و پیش پا افتاده بود.
- از سروان دوگلاس به عنوان یک روشنفکر سرخورده آمریکایی بدش نمی آمد.
- سروان کرازلی به عنوان یک خدای آمریکایی قدم به ایران گذاشته بود.
- سروان ناگهان به درون احشاء ظلمت مکیده شده بود و در آنجا احساس الوهیت او برای همیشه از او سلب شده بود.
- همان طور که می بینیم، راوی بارها از کلمات نشان داری مانند «مبتذل، روشنفکر، الوهیت و...» استفاده می کند و وجه غالب روایت را به سمت مثبت بودن سوق می دهد.

### دیدگاه بازتابگر منفی

این نوع دیدگاه از نظر دارا بودن «کلمات بیگانگی» و نظام وجهی ادراکی و شناختی، مشابه دیدگاه اول شخص منفی و دیدگاه روایتگری منفی است و تفاوت آن با دیدگاه روایتگری منفی در این است که وجهیت در این نوع دیدگاه، از درون ذهن شخصیت بازتابگر مایه می گیرد نه از سوی راوی خارجی.

### دیدگاه بازتابگر خنثی

این نوع دیدگاه بازتابگری پیچیده تر از دو نوع دیگر است؛ زیرا در این نوع، حوادث باید از درون ذهن و آگاهی شخصیت بازتابگر روایت شوند؛ اما سبک روایت باید

خالی از وجه و کاملاً عینی‌گرا<sup>۴۴</sup> باشد. بنابراین، عینی‌گرایی مسئله‌ای است که تشخیص این نوع دیدگاه را از دیدگاه روایتگری خنثی مشکل می‌کند. تنها نکته‌ای که تشخیص این نوع دیدگاه را از دیدگاه روایتگری خنثی ممکن می‌کند، وجود نشانه‌هایی در متن روایت است که نشان می‌دهد حوادث از زاویه دید و جایگاه مکانی شخصیتی خاص روایت می‌شوند نه از زاویه دید راوی خارجی.

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیدیم، سیمپسون با شیوه‌ای دقیق و جزئی‌نگرانه، الگویی شامل تقسیمی دقیق از انواع دیدگاه روایی ارائه می‌کند. این الگو با تمرکز دقیق بر عناصر وجهی به کار گرفته شده در متن می‌تواند ابزار مناسبی برای تحلیل‌های زبانی خاصی باشد که در نهایت به تحلیل ایدئولوژیکی از متن منجر می‌شود. همچنین، این الگو در تحلیل‌های متن‌محور زمینه تحلیل‌های ساختاری روایت را نیز فراهم می‌آورد.

### پی‌نوشت‌ها

1. point of view
2. spatial point of view
3. bird's eye
4. temporal point of view
5. Fowler
6. Toolan

۷. «در هر گفتار، حضور مشخصه‌هایی از قبیل ضمائر من و تو، نوع افعال، قیدها و صفت‌های متمایزکننده و... بدین معناست که آن گفتار همان‌گونه که می‌بالد و قوام می‌یابد، تفسیر می‌شود و از آن گوینده‌ای خاص در زمان و مکان خاص است. در فرایند نقل روایت که دارای مختصات تقریباً گریزناپذیر و مفصل زمان و مکان است، می‌بایست یک پرسپکتیو را به‌عنوان نظرگاه مناسب (vantage point) در شمار آورد؛ نظرگاهی که رویدادهای به‌لحاظ زمانی و مکانی معین داستان را انتقال می‌دهد. ژنت این نوع اتخاذ گریزناپذیر پرسپکتیوی محدود در روایت را یعنی دیدگاهی که اشیاء دیده، احساس، ادراک و سنجیده می‌شوند، کانون‌شدگی (focalization) می‌نامند. مراد از کانون‌شدگی زاویه‌ای است که اشیاء از آن زاویه دیده می‌شوند.» (تولان، ۱۳۸۳: ۶۸).

8. Rimmon-kenan
9. psychological point of view
10. structure

11. tense
12. stance of narrative discourse
13. homodiegetic
14. heterodiegetic
15. reflector
16. focalization
17. zero focalization
18. omniscient narrator
19. internal focalization
20. objective
21. external point of view-internal point of view
22. subjective
23. verba sentiendi
24. marked words
25. evaluative assertions

۲۶. بخش مهمی از گفتار ما صرفاً بیان حقایق نیست؛ بلکه دربرگیرنده ارزیابی‌هایی است. برخی از معنانشناسان به تفاوت‌های عاطفی موجود میان واژه‌هایی نظیر «سیاست‌باز» و «دولت‌مرد»، «لیبرالیسم» و «آزادی‌خواهی»، «خسیس» و «مقتصد» و نظایر آن اشاره کرده‌اند که مفاهیم مثبت و منفی یک پدیده ثابت هستند. در هر جفت، کلماتی که اول آمده نشان‌دار و کلمات بعدی بی‌نشان هستند. نقش چنین واژه‌هایی در زبان، تأثیرگذاری بر نگرش مخاطبان و ارزش‌گذاری است. این واژه‌ها فقط از نظر معنای عاطفی یا سنجش معنایی، از یکدیگر متمایزند و باقی‌مانده معنای آن‌ها، یعنی معنای «شناختی» شان یکسان است (پالمر، ۱۳۸۱: ۶۹).

27. objective realism
28. word of estrangement
29. deontic
30. boulomaic
31. epistemic
32. perception
33. narrative
34. license of omniscience
35. voice
36. epistemic markers
37. self-referential
38. objective focalization
39. journalistic style
40. flaubertian realism
41. making
42. presenting
43. center of consciousness
44. objective

## منابع

- آقاگل زاده، فردوس و شیرین پورابراهیم (۱۳۸۷). «بررسی زبان‌شناختی دیدگاه روایتگری روز اول قبر صادق چوبک در چارچوب مدل سیمپسون». *فصلنامه نقد ادبی*. ش ۳. صص ۷-۲۸.
- براهنی، رضا (۱۳۸۷) *رازهای سرزمین من*. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- افخمی، علی و سیده فاطمه علوی (۱۳۸۲). «زبان‌شناسی روایت». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۱۶۵ (بهار). صص ۸۳-۱۰۸.
- تولان، مایکل (۲۰۰۱). *درآمدی نقادانه- زبان‌شناختی بر روایت*. ترجمه ابوالفضل حرّی. تهران: انتشارات بنیاد سینمایی فارابی.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- فرانک، ر. پالمر (۱۳۸۱). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه کورش صفوی. چ ۳. تهران: نشر مرکز، کتاب ماد.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۸). «سبک‌شناسی در سطح نحوی (روش بررسی دیدگاه نویسنده در وجوه نحوی)». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. د ۶۰. ش ۱۹۰ (پاییز). صص ۷۹-۹۹.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید: شامل پژوهش‌های تازه‌ای درباره آواشناسی و صرف و نحو فارسی معاصر و مقایسه آن با قواعد دستوری*. تهران: سخن.
- Fowler, Roger (1986). *Linguistic Criticism*. Oxford: Oxford University Press.
- \_\_\_\_\_ (1981). *Literature as Social Discourse*. London: Batsford.
- Genette, G. (1980). *Narrative Discourse*. New York: Cornell University press.
- Pound, E. (1960). *A B C of Reading*. London: Faber.
- Nash, w. (1990). *Language in Popular Fiction*. London: Routledge.
- Rimmon-Kenan, Shlomith (1983). *Narrative Fiction: contemporary poetic*. London: Routledge.
- Simpson, Paul (1993). *Language. Ideology and Point of View*. London: Routledg.
- Thompson, Erik Geoff (1997). *Introducing Functional Grammar*. New York: Arnold.
- Toolan, Michael J. (2001). *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*. Second Ed. London: Routledge.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی